

# اعلاميه سبز

از قلم  
حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى  
مسيح موعود و امام مهدي  
عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللي اسلام

# اعلاميه سبز

حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى  
مسيح موعود و امام مهدي عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللي اسلام

Persian Translation of  
*Sabz Ishtihaar* (Urdu)  
By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad (*on whom be peace*)  
The Promised Messiah and Mahdi

First Urdu Edition: Qadian, 1888  
Present Persian Translation: UK, 2018

© Islam International Publications Ltd.

**Published by:**  
Islam International Publications Limited  
Unit 3, Bourne Mill Business Park  
Guildford Road  
Farnham, Surrey GU9 9PS  
United Kingdom

**Printed in UK at:**  
Raqeem Press  
'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ  
United Kingdom

For further information, please visit:  
[www.alislam.org](http://www.alislam.org)

ISBN: 978-1-84880-169-1

10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

## فهرست مطالب

iii	معرفی کوتاه مؤلف
v	تشکر و قدردانی
۱	اعلامیه سبز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان، استان پنجاب در کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشتند و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته است و خود همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور امام مهدی ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام جماعت احمدیه را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق پیشگویی‌های سرور

کائنات و خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان، جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش به پیام محبتشان، از جانب همه ادیان و فرق، پرخاشگری ها و خشونت هایی بلند شد و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم ادامه دارد. در سال ۱۹۰۸م، حدود یک میلیون پیرو را سوگوار گذاشتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز جماعت احمدیه در دویست و هفت کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.

## تشکر و قدردانی

اینجانب از آقای مصور احمد که توفیق ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند، تشکر می‌کنم و همچنین از آقای عبدالرحمان الخمیسی و آقای خالد اسد ورک سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا نمودند. آقای سید تنویر مجتبیٰ نیز شایان تشکر ویژه ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم الله احسن الجزا

خاکسار

جميل الرحمان رفیق

وکیل التصنیف

تحریک جدید ربوہ

۱مارس ۲۰۱۷ م





## اعلامیه سبز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ  
سخنرانی برحق درباره‌ی حادثه وفات بشیر

واضح باشد که پسر این عاجز، بشیراحمد که در روز یکشنبه ۷ اوت ۱۸۸۷ء متولد شد و در روز یکشنبه در ۴ نوامبر ۱۸۸۸ء در سن سال و چهار ماهگی به هنگام نماز فجر به سوی معبود حقیقی شتافت، به سبب وفات وی از سوی مردم نادان سر و صدای عجیبی بلند شد و قوم و خویش نیز حرفهای گوناگونی در آوردند و نادانی و کج دلی خویش را ابراز نمودند. مخالفین مذهب ما - که شیوه‌ی آن‌ها در هر سخن، خیانت و افتراء می باشد، - بر وفات این پسرم افتراهای جور و جوری بافتند. بنابراین هر چند قبلاً قصد نداشتیم که بر وفات این پسر معصوم هیچ اعلامیه یا بیانیه‌ای منتشر کنیم و لزومی هم نداشت که چاپ نماییم چون در این مسئله هیچ امری نبود که باعث لغزش آدم عاقلی گردد اما چون این سرو صدا به منتهای خود رسید، و امکان می رفت که مسلمانان ساده لوح تحت تاثیر آن، قرار بگیرند بنابراین تنها به خاطر خدا صلاح دیدم این اعلامیه را منتشر کنم. اکنون برای خوانندگان این اعلامیه روشن کنم که برخی از مخالفان با ذکر وفات پسر متوفی در اعلامیه‌ها و روزنامه

های خود طعنه می زنند و می نویسند که این همان پسری است که نسبت به وی در اعلامیه هایی در ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ء و ۸ آوریل ۱۸۸۶ء و ۷ اوت ۱۸۸۷ء خبر داده شده بود که وی صاحب شکوه و عظمت و گنجهای معنوی خواهد بود و ملتها از آن برکت کسب خواهند کرد. برخی نیز این افترا<sup>۱</sup> را نمودند و در اعلامیه های خود نوشتند که درباره ی این پسر، این الهام نیز گفته شده بود که وی با دختران

---

<sup>۱</sup> این افترا کننده لیکه‌رام پیشاوری است که متن هر سه اعلامیه مذکور را بخاطر اثبات ادعایی خود در اعلامیه ی خویش ذکر کرده و محض خیانت ها را بکار برده است به طور مثال او به اعلامیه ی ۸ آوریل ۱۸۸۶ء اشاره کرده، عبارتی از آن در اعلامیه خود نقل می کند که بر این بنده همین قدر روشن شد که پسر به زودی تولد خواهد یافت و وی نمی تواند از مدت یک حمل تجاوز کند اما جمله بعدی این عبارت یعنی تاکنون روشن نشده است که پسری که متولد می شود همان پسری است یا او در زمان آینده در مدت نوسال تولد خواهد یافت. او از روی قصد این جمله را نوشته است چون این جمله علیه مدعایی او بود و فکر فاسد او را از بین می برد. پس خیانت دیگری این است که بیش از اعلامیه ی لیکه‌رام یک اعلامیه هم از سوی آریاها به پاسخ هر سه اعلامیه ی ما که بالا ذکر شده اند از مطبع بنام چشمه نور امریتسر منتشر شده بود و آنان صریحا در آن اقرار کرده اند که از خواندن هر سه اعلامیه ثابت نمی شود که پسری که تولد یافت همین مصلح موعود پسر دارایی عمر طولانی می باشد یا کسی دیگر است. این اقرار و تصدیق را لیکه‌رام هیچگاه ذکر نکرده است. پس روشن است که اعلامیه اولیه آریاها، این اعلامیه ی لیکه‌رام را لغو می سازد. ببینید همان اعلامیه ی آنان که عنوانش به مناسبت حال شان این است که ان الله لا یحبّ الیها کرین منه

پادشاهان ازدواج خواهد کرد اما بر خوانندگان واضح باشد، کسانی که انتقاد کرده اند، یا آنان فریب بزرگی خورده اند یا می خواهند به دیگران فریب بدهند. اما حقیقت این است که تا ماه اوت ۱۸۸۷ که ماه وفات<sup>۲</sup> پسر متوفی می باشد، از طرف این عاجز هرچقدر اعلامیه ها، منتشر شدند و لیکه‌های پیشاوری در اعلامیه خود به عنوان دلیل به آنها ارجاع نیز داد، از آن اعلامیه ها هیچکس نمی تواند، هیچ حرفی را ارائه دهد که در آن ادعا شده باشد که این پسری که در گذشته است، مصلح موعود است و عمر طولانی خواهد یافت بلکه اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ء و نیز اعلامیه ۷ اوت ۱۸۸۷ء - که بر اساس و با ارجاع به اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ء در روز تولد بشیر به چاپ رسید، صریحاً از این امر اطلاع می دهد که هنوز از راه الهام روشن نشده است که این پسر، همان مصلح موعود است و عمر طولانی خواهد یافت یا به عکس، کسی دیگر است. شگفت آور است که لیکه‌های پیشاوری در جوش تعصب مانده در اعلامیه خود که از سرشت درونی اش بدگویی و بدزبانی انباشته است، از ضمن اعلامیه های ذکر شده ایراد گرفت اما با چشم باز این هر سه اعلامیه را نخواند تا از خجالت شتاب کاری مصون بماند. بسیار تاسف آور است که چرا پیشوایان دینی مذهب آریاها چنین دورغ باف را از دورغ بافی منع نمی کنند کسانی که در بازارها ایستاده دستورالعمل خود، اینگونه اعلام می کنند که دورغ را رها کردن و ترک گفتن و راست را پذیرفتن و قبول کردن مذهب آریاها است. پس این سخن تعجب آور است که این مذهب همیشه از قول نشان داده می شود اما موقعی که عملی کردنش فرا می رسد به کار

---

<sup>۲</sup> این سهو کاتب است. درست کلمه "پیدایش" است به جای "وفات". مترجم

نمی آید. افسوس و صد افسوس! خلاصه در هر دو اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ء و ۷ اوت ۱۸۸۷ء ذکر و یاد آوری نشده که پسر متولد یافته چگونه و متصف به کدام خصایل و ویژگی ها می باشد. بلکه این دو اعلامیه بوضوح شهادت می دهند که هنوز این امر از لحاظ الهام غیر منفصل و غیر مصرح می باشد<sup>۳</sup> بله! ویژگی هایی که بالا ذکر شده اند نسبت به پسری می باشد که در آینده متولد خواهد شد، بدون تخصیص و تعیین در اعلامیه ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ء حتما ذکر شده اند اما در آن اعلامیه هیچگاه یاد نشده پسری که ۷ اوت ۱۸۸۷ء بدینا خواهد آمد مصداق این ویژگی ها می باشد بلکه در این اعلامیه هیچ تاریخ تولدی از این پسر مذکور نیست که کجا و در چه زمانی متولد می شود، پس گمان کردن که در این اعلامیه ها مصداق این ویژگی ها همین پسر متوفی قرار داده شده بود به طور کامل لجاجت و بد

---

<sup>۳</sup> عبارت اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ء این است که ”یک پسر به زودی تولد خواهد یافت که از مدت یک حمل تجاوز نمی کند اما این روشن نیست پسری که الان متولد می شود آن همان پسری است یا او در زمان آینده در مدت نوسال تولد خواهد یافت.“ ملاحظه کنید اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ء چاپخانه چشمه فیض قادری بتاله، عبارت اعلامیه ۷ اوت ۱۸۸۷ء این است. ”ای خوانندگان به شما بشارت می دهم، پسری که درباره تولد وی، من در اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ء این پیشگویی کرده بودم، آن ۱۶ ذیقعد مصادف با ۷ اوت متولد شد.“ ببینید اعلامیه ۷ اوت ۱۸۸۷ء چاپ شده مطبع وکتوریه لاهور. پس آیا از هر سه اعلامیه که لیکهراپم پشاور از جوش تعصب ذکر کرده است بر می آید که ما هیچگاه این پسر متوفی را مصلح موعود و پسر دارایی عمر طولانی نخوانده ایم. فتفکروا فتدبروا.

نیتی است. ما تمام این اعلامیه ها را داریم و امیدواریم که اغلب مردم هم آن ها را داشته باشند، باید آنها را با دقت بخوانید و پس از آن خودتان داوری کنید. چون این پسر مرده ، متولد شد. پس از تولدش صدها نامه از جوانب مختلف بدین استفسار رسیده بودند که آیا این پسر همان مصلح موعود است که به وسیله اش مردم هدایت خواهند یافت؟ پس برای همه، این پاسخ نوشته شده بود که در این باب تاکنون از راه الهام خبر صریح داده نشده است اما بطور اجتهاد می توان گمان برد که چیز عجیبی نیست اگر مصلح موعود همین پسر باشد و علتش این بود چون در الهامات بسی ویژگی های شخصی این پسر متوفی مذکور بودند که متعلق به روان پاکیزه و بلندی فطرت و علو استعداد و روشن جوهری و سعادت درونی اش بود و هم به استعدادات کاملی آن تعلق داشت. پس چون آن ویژگی های استعدادی بدین شکل نبودند که به خاطر آن داشتن عمر طولانی لازم باشد. حتما به همین مناسبت طبق هیچ الهامی این رای آشکار نشده بود که لزوما این پسر به سن بلوغ خواهد رسید و به سبب همین فکر و انتظار چاپ کتاب سراج منیر به تعویق افتاده بود تا وقتی که حقیقت پسر از راه الهام روشن شود آن وقت باید مفصلا شرح حال و احوال این پسر نوشته شود.

پس بسیار عجیب و شگفت آور است که تاکنون در همان وضعیت الهاما نسبت به پسر متوفی ابراز نمودن هیچ رای محکم و استوار خاموش و ساکت ماندیم و هرگز هیچ الهامی در این مورد منتشر نکردیم، پس چه کسانی خبر وفات را به گوش دشمنان ما رسانده که ما بدین شکل اعلامیه منتشر کرده ایم.

و این را هم به خاطر بسپارید که اگر ما طبق این فکر که ویژگی های شخصی این پسر که در الهام نشان داده شده اند و اسمش مبشر و بشیر و نورالله صیب و چراغ دین و سایر نام ها به مناسبت کاملیت فردی و درخشش طبیعت اش نهاده شده اند اگر ما اعلامیه ای مفصل و مبسوط نیز منتشر می کردیم و در آن نسبت به آن نامها نظر خودمان را ارائه می دادیم که شاید مصلح موعود و دارنده ی عمر طولانی همین پسر خواهد شد. در آن موقع نزد صاحبان بصیرت این اجتهاد ما نیز مورد ایراد واقع نمی گرید چون به زودی فکر عادلانه و نگرش عارفانه شان، آنها را می فهماند که این اجتهاد تنها به علت تعمق در برخی اسمها ارائه داده شده است و اینها در وجود خود روشن و واضح تر نیستند بلکه دارای وجوه فراوان و قابل تاویل اند. پس اگر به نظرشان این یک اشتباه اجتهادی هم محسوب می شود اما آن هم به معیار پست و نهایت بی ارزشی و معمولی به فکرشان جلو می داد، چون در هر صورت برای انسان احمق و کوردل فهمیدن آن قانون قدرت خداوندی خیلی سخت است. همان که از قدیم متعلق به متشابهات و رویا و الهامات وی است اما کسانی که عارف و صاحب بصیرت اند خود بخود فهمیدند که ضمن پیشگوییها اگر اشتباه اجتهادی هم واقع شده در آن جای عیب جویی و خرده گیری نیست زیرا اغلب انبیا و پیامبران اولوالعزم نیز در تشخیص و تعیین پیشگوییها و مکاشفات

مجمل شان گاهی بدین شکل اشتباه های معمولی می کردند<sup>۴</sup> و پیروانی که بیدار دل و روشن فطرت اند هرگز از این اشتباهات دچار

---

<sup>۴</sup> از برخی عبارات های تورات ظاهر است که حضرت موسی علیه السلام از راه اجتهاد به درک کردن و فهماندن بعضی از پیشگوییهای خود اشتباه کرده بودند و آن امیدهایی که متعلق به سریع تر و بالاتر نجات یافته شدن بنی اسرائیل داده شده بودند آنها همانگونه به ظهور نرسیدند. چون بنی اسرائیل وضعیتی برعکس امیدها دیدند و دل تنگ شده یک مرتبه به علت کم مایگی که در نهاد شان سرشته شده بود هم گفته بودند که ای موسی و هارون همانگونه که شما باما کرده اید خدا با شما کند. معلوم می شود که این دل تنگی و اضطراب درین قوم بی همت به همین خاطر ایجاد شده بود که آنها به سبب شیوه گفتگو و حرف های موسوی این باور را در دلشان جای دادند که آنها زودتر نجات خواهند یافت اما این حرف ها همچنان به تحقق نرسیده بودند بلکه در میان این مشکلاتی پدید آمدند که اولاً از این جهت بنی اسرائیل را به وضوح خبر نداده شد، علتش همین بود که در آغاز حضرت موسی علیه السلام را هم از مشکلات میانه و طول کشیده شدن آنها، به طور مصفا و آشکارا خبر نداده شد لذا فکرش به طور اجتهاد کمی به این طرف گرایش پیدا کرده بود که فرعون بد بخت طبق آیات بینات زودتر نابود شود.

پس چنانکه از آغاز سنت خداوند معتال درباره تمام انبیاء رایج و جاری است، در ابتدا به خاطر وارد کردن آزمایش و بیم استغنا حضرت موسی علیه السلام را بعضی از سختیها و رنجهای میان راه بی خبر گذاشت زیرا اگر تمام مسائل، سختیها و دشواری هایی پیش آمده، در آغاز گفته شدند پس دلشان قوی و راضی تر می گشت. پس در این صورت هیبت و عظمت این آزمایش از دلشان زایل



حیرت و سرگردانی نشدند چون آنان می دانستند که این الهامات و مکاشفات از خود مورد اشتباه قرار نگرفته اند بلکه در تاویل، این

---

می شد که علت جاری کردن آن بر حضرت موسی علیه السلام و پیروانش علو درجات و پاداش اخروی که به اراده ی الهی لازم شده بود. همچنان حضرت مسیح علیه السلام آرزوها و مژده هایی که به حواریون خود درباره زندگی دنیوی و خوشحالی آن در انجیل داده بود، به طورظاهری معلوم می شد که آنها زودتر از طرق بسیار آسان و سهل بدست بیفتند و از سخنان بشارت آمیز حضرت مسیح علیه السلام که در آغاز بیان کردند، بر می آمد که انگار یک سلطنت مقتدر آن در همان زمان به دست می آمد. به فکر همین فرمانروایی حواریین ابزارهای جنگی خریده بودند تا زمانی که به سلطنت برسند، به کارخواهد آمد. همینطور بازآمدن حضرت مسیح علیه السلام راهم آن جناب خود از زبان خویش اینگونه نقل کرده بود که خود حواری ها این فهمیدند که اکنون مردم این زمان کنونی و هم حواری ها وفات نمی یابند که حضرت مسیح علیه السلام با جلال و عظمت در دنیا ظهور خواهد کرد و معلوم می شود که فکر و رای حضرت عیسی علیه السلام بیشتر به همین طرف گرایده بود و هرچه آنان در ذهن حواریون محکم کرده اند درست نبود یعنی کمی در آن اشتباه اجتهادی بود و تعجب آور تر این است که در کتاب مقدس هم نوشته شده است که یک مرتبه چهار صد نبی از بنی اسرائیل درجهت یک پادشاه خبر فتح دادند و آن خبر نادرست گردید یعنی به جای فتح و پیروزی شکست خوردند ببینید سلاطین اول باب ۲۲ آیه ۹۱. اما در هیچ پیشگویی این عاجزهیچ اشتباه الهامی وجود ندارد. الهام پیش از وقوع خود، تولد دو پسر را خبر داد و مطلع ساخت که بعضی پسر ها در خردسالی وفات خواهند یافت ملاحظه کنید اعلامیه ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ و اعلامیه ۱۰ ژوئیه ۱۸۸۸- پس طبق اولین پیش گویی پسری متولد شد و هم فوت کرد و پسر دیگری که

اشتباه به وقوع پیوسته است. پس روشن است که در همان حالتی که اشتباه اجتهادی عالمانِ ظاهر و باطن برایشان موجب کسرِشان نمی‌گردد و از ما هیچ نوع اشتباه اجتهادی سر زده است که آن را بطور قطعی و حتمی طی اعلامیه ای منتشر می‌کردیم. پس چرا مخالفان کوتاه اندیش و نادان ما این قدر جریان وفات فرزندم بشیراحمد را زهر آلود کردند. آیا پاسخی قطعی و آئینی متعلق به آن نوشته ها نزدشان وجود دارد یا پیوسته انگیزه های باطل و ناحق نفس اماره را بر مردم اشکار می‌کنند، و اینجا وضع برخی از مسلمانان باعث تعجب است که آنان با کدام فکر و خیال درحال غرق شدن در دریای وسوس هستند. آیا آن ها هیچ اعلامیه ای از ما دارند که به آنان یقین کامل ببخشد که ما از طریق الهام گفته باشیم که همین پسر دارای عمر طولانی و مصلح موعود خواهد شد. اگر چنین اعلامیه ای وجود دارد، پس چرا آن را ظاهر نمی‌کنند. آنان را اطمینان می‌دهیم که ما چنین اعلامیه ای منتشر نکرده ایم، آری خداوند در برخی الهامات بر ما ظاهر

---

نسبت وی در الهام مذکور است که دیگری بشیر داده شود که نامش محمود باشد. آن اگرچه تاکنون که یکم دسامبر ۱۸۸۸ است تولد نیافته است. این ممکن است که زمین و آسمان از جای خود دور شوند اما این ممکن نیست وعده های خداوندی به تحقق نرسند. نادان پیش گویی های وی را به تمسخر می‌گیرد و احمق به بشارت های پاک وی استهزا می‌کند چون نهایی از او پوشیده است و نتیجه از چشمانش پنهان است. منه

کرده بود که این پسر وفات یافته در استعداد و ویژگی های شخصی به درجه کمال رسیده است، او از جذبات دنیاوی بکلی پاک است و نور دینی در وی سرایت کرده است و از فطرت روشن، گوهر عالی و روح صدیقیت سهم داشته است و نامش باران رحمت و مبشر و بشیر و ید الله بجلال و جمال وامثال آن نامها نیز می باشد. پس خداوند هر ویژگی وی که از راه الهامات خود ظاهر کرده است همه متعلق به پاکی استعدادش می باشد که برای آنها ظهور فی الخارج امر مهمی نیست. این عاجز بطور منطقی و عقلانی معتقد به این هستم که نوزادان بنی آدم دارای استعداد های متعددی می باشند، چون به این جهان خاکی می آیند خواه به گهنسالی برسند یا دردوران کودکی فوت کنند لابد دراستعدادهای شخصی خودشان با دیگران متفاوت اند و در لیاقتها، خصلت ها، قیافه ها و در فهم شان هم یک امتیاز بین به وضوح دیده می شود، بنابراین بیشتر مردم دریک مدرسه برخی از بچه ها را می بینند که بی نهایت باهوش، دانا، زرنگ و زود فهم هستند، سریع علم و دانش را فرا می گیرند انگار زود تر این دوران فراگیری را به پایان می رسانند اما زندگی شان وفا نمی کند و در خردسالی فوت می کند و بعضی بسیار کندذهن، بدکار و سهم بسیار اندکی از انسانیت برده اند و گاهی از دهان شان آب می افتد گاهی مانند وحشی ها وانمود می کنند بسیاری از آن ها سالخورده و پیر فرتوت شده جان می دهند و به علت بی لیاقتی فطری فراوان

همانگونه که به دنیا می آیند همانگونه هم از این دنیا می روند پس همیشه شخصی می تواند به چشم خود این مثال را مشاهده کند که برخی از بچه ها اینقدر کامل الخلق واقع شده اند که پاکی راستبازان، نیروهای ذهنی فیلسوفان و درخشش درونی عارفان در سرشت خود دارند و آنان با استعداد به نظر می رسند اما در این جهان فانی و ناپایدار نمی تواند بمانند. مردم یقیناً چنین بچه هایی را دیده اند که از لحاظ رفتار، نیکو و پسندیده به نظر نمی آیند و فراست بشری ایجاب می کند اگر آنان عمر طولانی داشته باشند خیلی بدطینت، بدکار، جاهل و حق شناس خواهند شد. ابراهیم پسر گرامی پیامبر اسلام ﷺ آن کودکی که در خردسالی یعنی در شانزدهمین ماه عمر خود فوت کرد، ستوده شده پاکی استعدادهایش و وصف و ثنای سرشت صدیقانه ی وی از راه احادیث ثابت است همچنین بچه ای که حضرت خضر در خردسالی کشته بود، حال پلیدی و ناپاکی وی از بیانیه ی قرآن کریم روشن است، هر چه تعالیم اسلامی نسبت به بچه های کفار که در خردسالی جان بدهد آن هم در واقع بر همین پایه است، به سبب این که **الْوَلَدُ سِرٌّ لِأَبِيهِ** استعدادهای شان نارسا است غرض از لحاظ پاکی استعداد، نور جوهر اصلی و بطور مناسبت کلی این نامهای پسر متوفی در الهام نهاده شدند که همین الان ذکر شده اند. اکنون اگر کسی بخواهد خود سرانه این نامها را لفتش داده به درازی عمر نسبت بدهد. این سراسر فتنه انگیزی وی محسوب می شود. ما هیچگاه در

این مورد رای قطعی و یقینی نداده ایم. اما این درست و صد در صد حقیقت دارد که از تصور آن فضایل شخصی، این گمان می رفت که شاید همین پسر مصلح موعود باشد. اما آن اظهار فقط مبتنی بر گمان بود و در این مورد هیچ اعلامیه ای به چاپ نرسید، وضع هندوها بسیار عجیب است، آنها با اینکه هر روز از طالع بینان و فالگیران خود هزاران نوع از این قبیل سخنان- که در آخر سراسر پوچ، لغو و دروغ ثابت می گردند- می شنوند اما نتنها به آنها معتقد می مانند بلکه عذر خواهی می کنند و می گویند که از نظر آمار اشتباهی رخ داده است و در صداقت رمال شکی نیست. پس باوجود این خیالات ناپسند و بیهوده، به پیشگوییهای الهامی بدون اشاره به اشتباه صریح و روشن، متعصبانه حمله می کنند، سپس اگر هندوها چنین سخنان بی ارزشی را هم به زبان بیاورند جای تعجب نیست چون آنان دشمنان دین اند و در مقابل اسلام همیشه دارای همین حربه- یعنی دروغ و افترا- می باشند. اما چیزی که در قعر حیرت می افکند، وضعیت مسلمانان است، با اینکه ادعای پارسایی و پرهیز گاری می کنند و باوجود داشتن عقاید اسلامی، گفتار بیهوده و ناهنجاری را به زبان می آورند. اگر هم این اعلامیه های مابه دست شان افتاده باشند و بطور قیاسی در آن ها پسر متوفی را مصلح موعود و دارای عمر طولانی قرار داده باشیم در آن صورت هم فهم دین و آگاهی عرفان شان باید اقتضا می کرد که این اشتباه، یک اشتباه اجتهادی است و گاه گاهی علمای ظاهر و باطن هر

دو دچار آن می شوند حتی پیامبران اولو العزم هم از این امر مستثنا نیستند. پس اینجا هیچ اعلامیه ای منتشر نشده بود تنها به محاوره ای دریا ندیده موزه از پا کشیده عمل شد و یاد داشته باشید که ما در این چند سطر نسبت به عامه ی مسلمانان نوشته ایم و این تنها از راه همدردی و دلسوزی واقعی نوشته شده است تا ایشان از وسوسه های واهی خود دوری بجویند. آنان نباید دردل خود چنین اعتقاد بی ارزش و کم مایه ای که در واقع هیچ اساسی ندارد، در دل راه دهند. وقوع شان در وسوسه ها و اوهام نسبت به وفات بشیر اول، به جهل و نادانی شان دلالت دارد و گرنه در آن جای هیچ تعرض و نکته گیری وجود ندارد. ما بارها نوشته ایم که هیچ اعلامیه ای منتشر نکرده ایم که در آن بطور قطعی و یقینی ظاهر کرده و نوشته باشیم همین پسر، مصلح موعود و با عمر طولانی است. گرچه ما بطور اجتهادی به سبب نشانی های ظاهری آن، کمی به سوی این اندیشه و فکر نیز گرایش پیدا کرده بودیم، اما به همین سبب آشکارا این تصور و اندیشه را از راه اعلامیه ها ظاهر نکردیم که هنوز این امر اجتهادی می باشد اگر این اجتهاد درست از آب درنیامد آنگاه مردم عامه که از حقیقت و معرفت علم و دانش خداوندی سراسر بی خبر اند، به شک خواهند افتاد. اما بسیار جای تاسف است که این عوام کالانعام از گول خوردن مصون نماندند بلکه از خود براین حاشیه ها اضافه کردند. آنان به این فکر نکردند که ایراد هایشان همه فقط بر این استوار است که چرا این

اشتباه اجتهادی رخ داد. جوابش این است که نخست هیچ اشتباه اجتهادی از ما سر نزده است که بطور حتمی و قطعی بر آن بنا کرده معمولاً این اعلامیه متشر کرده بودیم. اما اگر حرفهایشان درست باشد، از آن ها می پرسیم اگر اشتباهی به تعیین و تشخیص پیشگویی نبی یا ولیی به وقوع بپیوندد آیا چنین اشتباهی چیری از مقام نبوت و ولایت وی کم می کند؟ هرگز چنین نیست. چنین افکاری ناشی از نادانی و ناآشنایی، بصورت ایراد درآمدند چون این روزگار، روزگارانتشار جهالت است و مردم از اطلاعات مذهبی سخت بی بهره اند به همین علت سخنان درست، دروغ به نظر می آیند و گرنه این عقیده مسلماً مورد قبول و پذیرفته شده است که هرگاه یک نبی یا عارفی به تشخیص و تعیین خود همان مکاشفات و پیشنگویی های الهی، تفهیم و آگاهی کامل نمی یابد در آن صورت ممکن است به اشتباه بیفتد. این اشتباه، هیچ تاثیری روی مقام انبیاء و اصفیاء نمی گذارد چون علم وحی مانند دانش های دیگر دانشی است و آن هم در هنگام دخالت قاعده ی طبیعت و قانون قدرت قوه ی نظریه متعلق به همه علوم و فنون می باشد. این علم نمی تواند از این قاعده خارج بماند علمی که به انبیاء و اولیاء داده شده است. آنان مجبور اند که عوارض و لوازم آن را هم بپذیرند. یعنی بر آنان تحمیل می شود، یکی از آن ها اشتباه اجتهادی است پس اگر اشتباه اجتهادی مورد افترا و بدگمانی می باشد پس در آن صورت همه انبیاء، اولیاء و علماء در این افترا مشترک اند.

نباید این فکر را داشته باشید که اشتباه اجتهادی شان و شکوه پیشگویی‌هایی الهی را متزلزل می‌کند یا در حق بنی آدم آن قدر سود مند نمی‌افتد یا به دین و یا به مردم دین طلب ضرری می‌رساند. چون اگر اشتباه اجتهادی سر زده باشد آن تنها در زمان میانی دو پیشگویی به عنوان یک آزمایش پیش می‌آید و سپس به شدت انوار صداقت به ظاهر می‌شوند و تاییدات خداوندی چهره‌ی خود را نشان می‌دهند مانند روز روشن آشکار می‌شوند و تمام اختلاف‌های مخالفین از بین می‌روند اما لازم است که پیش از ظهور روز روشن پیغامبران خداوند با امتحان‌های بسیار سخت رو برو شوند و پیروان شان بخوبی آزموده و در محک آزمایش قرار گیرند تا خداوند متعال فرق میان صادقان و کاذبان و ثابت قدمان و بزدلان را نشان دهد.

عشق اول سرکش و خونی بود تاگریزد هر که بیرونی بود

ابتلا و آزمایش‌هایی که در آغاز کار بر انبیاء و اولیاء نازل می‌شوند و با اینکه ایشان گرامی و محبوب می‌باشند آنان را بصورت خواری و زبون حالی در معرض دید قرار می‌دهد باوجود اینکه پسندیده و مقبول می‌باشند آنان را کمی مردود و رد شده، نشان می‌دهد. خدا این ابتلا برای این نازل نمی‌کند که آنان را ذلیل و خوار کرده نابود بسازد یا از این دنیا نام و نشان‌شان را از بین ببرد. چون امکان ندارد خداوند متعال عاشقان و شیفتگان خود رامورد عداوت و نفرین قرار دهد و دوستداران صادق و وفادار خود رانابود کند، بلکه در اصل آن ابتلا مانند شیربیر و



تاریکی سخت نازل می شود تا آنکه ملت برگزیده را به بام شهرت و پسندیدگی برساند و آنان را از معارف دقیق خداوندی مطلع بسازد. پس سنت خدا این است. از قدیم خداوند متعال این روش را در حق بندگان محبوب خود بکار برده است، در زبور ناله و فریادهای عاجزانه ی حضرت داود بخاطر حالت ابتلا، همین سنت را ظاهر می کنند و در انجیل هنگام ابتلا و آزمایش، تضرعات عاجزانه ی حضرت مسیح علیه السلام به همین سنت خداوندی دلالت می کند و در قرآن مجید و احادیث نبوی ابتهالات و تضرعات جناب فخرالرسول که سرشار از عبودیت و بندگی بودند همین قانون قدرت را به تصریح بیان می نمایند.<sup>۵</sup> اگر این ابتلا در میان نبیها و اولیا نمی توانند آن مدارج

---

<sup>۵</sup> در زبور از دعا ها و نیایش هایی حضرت داود علیه السلام که در آغاز کردند یکی این است خدایا، مرا نجات بده! که حوصله ام به سر رسیده است. من در منجلاب فرو رفته ام و در زیر پایم جای برای ایستادن نیست - از بس می نالم خسته شده ام و گلویم خشک شده است - چشمانم آنقدر منتظر اقدام تو بوده اند که تار گشته اند. آنانی که بی سبب از من نفرت دارند از موهای سرم بیشترند-ای خداوند رب الافواج، مگذار آنانی که به تو امیدوار هستند، بسبب من خجل شوند. مگذار کسانی که ترا تلاش می کنند بسبب من خجالت کشند. بعضی در راه عامه ی مردم نشسته مرا سرزنش می کنند و تریاقی ها و میگساران برای من سرود می خوانند. تواز تحقیر، رسوایی و بی حرمتی من آگاه هستی. من بسیار تلاش کردم که آیا هیچ همدرد و غمخوار من هست اما موفق نشدم. (بینید زبور ۶۹)

همچنان حضرت مسیح علیه السلام در شب بلا هرچه قدر تضرع و دعا کردند از

عالی را بدست بیاورند که فقط به برکت ابتلا نصیب شان گردید. این ابتلا است که بر وفاداری کامل و اراده ی مستقل و عادت جانفشانی شان مهر ثبت کرده است. و ثابت کرده است که آنان در وقت زلزله ها و سختیهای آزمایش به چه درجه ی عالی استقلال رسیده اند و چقدر وفادار و عاشق صادقند که برآن ها طوفان و باد شدیدی وزید و تاریکی بسیار سخت بر آنان سایه افکند همچنین با زلزله های بسیار هولناکی رو برو و به قعر ذلت و خواری افکنده شدند، آنان دروغگویان و مکاران و آدم های حقیر و پست به شمار می رفتند و تک و تنها ماندند. تا اینکه حمایت و پشتیبانی الهی که بر آن اعتقاد کامل داشتند هم از آنان -برای مدت کوتاهی- روی برگرداند و ناگهان

انجیل پیدا است. تمام شب حضرت مسیح علیه السلام بیدار ماندند و مانند کسی که جانش گدازمی شود و از غم و اندوه چنین حالتی برآنان وارد بود و آنان تمام شب باگریه و زاری مشغول دعا بودند تا آن جام آزمایش و بلا که در حق شان نوشته شده بود دور شود. اما باوجود اینقدر گریه و زاری دعا مستجاب نشد چون دعایی زمان بلا به پای استجاب نمی رسد- سپس باید ببینیم که سید و مولایی ما حضرت فخرالرسل و خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در وقت بلا چه مصائب را تحمل کردند و در یکی از دعاهایی خود اینجور مناجات کردند که ای خالق من در حضور تو در مورد ضعف و سستی های خود شکایت می کنم و در پیشگاه تو درباره درماندگی خویش گله مند هستم، ذلت و خواری من از نظرت پنهان نیست، هرچقدر می خواهی سختی روا دار من راضی ام تا تو خوشنود شوی، در من بجز تو هیچ خوبی نیست. منه

خداوند عادت مریبانه ی خود را مثل کسی عوض کرد که سخت رنجیده باشد. همانطور آنها را در تنگی و مصیبت رها کرد انگار سخت مورد غضب واقع شده اند. و خود را آنقدر خشک و متعصب وانمود کرد که گویی کمی هم بر ایشان مهربان نیست بلکه با دشمنان شان مهربان است و زمان ابتلا و آزمایش ها بر آن ها به کندی می گذشت. با پایان ابتلای اول، ابتلای دوم شروع شد و بعد از آن ابتلایی سوم فرود آمد. پس مانند بارانی که در نهایت شدت و سختی در شب بسیار تاریک می بارد، بارانهای ابتلا بر آنان نازل شد اما آنها از اراده ی صحیح و مصمم بر نگشتند و هرگز وامانده و دل شکسته نشدند بلکه هر قدر بار مصایب و شداید زیادتر می شد همان قدر آنان جلو تر پا نهادند و هر قدر شکسته و مغلوب می شدند همان قدر آهسته آهسته استوار و محکم تر شدند هر چه از مشکلات راه ترسانده شدند بیشتر همت بلند و شجاعت شخصی شان به جوش آمد و بالآخر وی از تمام آزمایشات در حال پیروز بیرون آمد و به برکت صدق کامل خویش به خوبی موفق گشت و تاج عزت و حرمت بر سرش نهاده شد و تمام ایرادات نادانان مانند حباب از بین رفتند که گویی اصلا چیزی وجود نداشت. خلاصه پیامبران و اولیا نتنها از آزمایش ها بی بهره نیستند بلکه بیش از همه، در معرض آن ها قرار می گیرند. و توان ایمانی شان این آزمایش ها را تحمل می کند. مردمی که قادر به شناخت خدا نیستند، همینطور بندگان مخلص خداوند متعال را نیز نمی توانند

بشناسند. عوام الناس، خصوصا در هنگام آزمایش های محبوبان الهی، فریب های متعددی می خورند، گویی در آن غرق می شوند و نمی توانند تا این حد هم صبر کنند که سرانجام و عاقبت آزمایش ها چه خواهد شد. توده ی مردم نمی دانند نهالی که خداوند متعال می کارد، شاخه هایش را به این دلیل نمی تراشد که آن را نابود کند بلکه به این خاطر می تراشد که آن درخت رشد کند و ثمر بیشتری دهد و در برگ و بارش برکت ایجاد شود. خلاصه برای تربیت باطنی و تکمیل معنوی پیامبران و اولیا، ضروری است که مورد آزمایش قرارگیرند. آزمایش برای این گروه چنان الزامی است که گویی، برای سپاهیان ربانی لباس یکنواخت معنوی است که با آن شناخته می شوند. و اگر احدی برخلاف این سنت به پیروزی برسد، آن استدراج است نه موفقیت. این را نیز باید به خاطر سپرد که این نهایت بدبختی است که انسان با عجله به سو ظن بگراید و این اصول را درست بیندارد که همه ی مدعیان راه خدا، مکار و حيله گر هستند، چرا که با این عقاید نادرست کم کم نسبت به ولایت شک ایجاد خواهد شد و بعد از انکار ولایت در منصب نبوت نیز تردد و شکوک راه پیدا خواهند کرد و بعد از انکار نبوت درباره وجود خداوند متعال دغدغه و خلجان خاطر شروع خواهد شد و این تصور در دل پدیدار خواهد گشت که شاید تمام این قصه ساختگی و بی اصل و اوهام باطل است که در دل های مردم ایجاد می شود. پس ای کسانی که با جان و دل به راستی عشق می ورزید!

و ای گرسنگان و تشنگان صداقت! به یقین بدانید که جهت سالم بردن ایمان از این آشوب خانه، یقین به ولایت و اهمیت آن بی نهایت ضروری است. ولایت پناه ایمان به نبوت است و نبوت پناه ایمان به خداوند متعال. وجود اولیا برای پیامبران همانند سیخ هاست و وجود پیامبران برای اثبات ذات خداوند متعال نظیر میخ های بزرگ است. بنابراین فردی که نسبت به ولی خدا، از روی مشاهده به معرفتی نایل نشده وی از معرفت پیامبر نیز محروم خواهد بود و کسی که معرفت کامل نسبت به پیامبر حاصل نکند، از معرفت خداوند معتال نیز بی بهره می ماند و به حتم روزی لغزشی از وی سر خواهد زد، لغزشی سخت. تنها دلایل عقلی و علوم رسمی به کار نخواهند آمد. اکنون صلاح می دانم که جهت فایده ی عام این امر را بنویسم که مرگ بشیر احمد ناگهانی اتفاق نیفتاده است بلکه خداوند متعال قبل از وفاتش توسط وحی های خویش، به این عاجز بصیرت کامل داده بود که این کودک کار خود را انجام داده است<sup>۶</sup> و الان فوت می کند.

---

<sup>۶</sup> خداوند متعال جهت نازل کردن رحمت و بخشیدن برکت معنوی دو روش عظیم الشانی را اتخاذ می کند.

اول این که با وارد کردن مصیبت و غم و اندوه بر صبر پیشه کننده، درب های بخشش و رحمت خود را وا می کند چنانکه فرموده است که:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۝ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۝ \*

وحی هایی که روز تولد پسر متوفی دریافت کردم، اجمالا از آنها بوی مرگش می آمد و مترشح بود که وی برای خلق الله موجب آزمایش بزرگی خواهد بود مثلاً این وحی **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ كُلُّ شَيْءٍ تَحْتِ قَدَمَيْهِ**. یعنی ما این کودک را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده ایم و وی همانند رگباری شدید است که در آن تاریکی های متعدد و رعد و برق وجود دارد و همه ی این چیزها زیر دو پایش قرار دارند. یعنی

یعنی قانون قدرت ما همین است که ما به مومنان دچار مصیبت های گوناگونی می کنیم و بر صبر پیشه کنندگان رحمت ما فرود می آید. راه های کامیابی و موفقیت فقط بر آنان گشوده می شوند که صبر پیشه می کنند.

روش دوم خداوند متعال برای نازل کردن رحمت، فرستادن پیامبران و ائمه و اولیا و خلفا می باشد؛ تا مردم با اقتدا و هدایت آنها راه راست را در پیش گیرند و با پیروی از نمونه شان به فلاح نایل شوند. خداوند متعال خواست که توسط اولاد این عاجز، این هر دو روش صورت بپذیرند. اول او مطابق روش نخست، بشیر احمد را جهت نازل کردن رحمت، فرستاد تا شرایط **بَشِيرِ الضَّرِيحِينَ** را برای مومنان فراهم کرده، مفهوم بشیر بودن وی را محقق کند. بنابراین وی برای هزاران مومن که در اندوه مرگش به محض رضای خدا شریک شدند، به عنوان فرط از طرف خداوند متعال شفیع شان گشت و در خفا برکات زیادی به آنها رساند. و وحی نیز، این امر را خوب آشکار کرد که بشیر که فوت کرده، بیهوده نیامده بود بلکه مرگش موجب زندگی همه آنانی گشت که به محض رضایت خدا به سبب وفاتش اندوهگین شدند. و آن آزمایش را تحمل کردند که از سبب وفاتش پدید آمد. پس بشیر برای هزاران صابرين و صادقین مانند یک شفیع تولد یافت و مرگ

بعد از گام برداشتن او که مراد، مرگش است، پدیدار خواهند شد. پس منظور از تاریکی ها، ظلمت های امتحان و آزمایش بود که مردم به سبب مرگش، دچار آن شدند و این آزمایش چنان سخت بود که گویی در ظلمت ها افتادند و مصداق این آیه گشتند که **وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا**<sup>۷</sup>. چنانکه در عبارت الهامی بعد از ظلمت، رعد و برق آمده است یعنی چنانکه از ترتیب بیانی آن عبارت بر می آید که بعد از گام برداشتن پسر متوفی اول ظلمت فرا می گیرد سپس رعد و برق.

به همین ترتیب به اثبات رسیدن این پیشگویی شروع شد یعنی اولاً از وفات بشیر تاریکی و ظلمت آزمایش نمایان شد و بعد از این رعد و

آن رونده و تشریف آورنده ی پاک خصلت برای گناهان سایر مومنان کفاره ای می باشد. و رحمت نوع دیگری که اکنون بیان کرده ام به جهت اتمام آن خداوند متعال بشیر ثانی را خواهد فرستاد بطوری که پیش از وفات بشیر اول در اعلامیه ی ۱۰ ژوئیه ۱۸۸۸ در این مورد پیش گویی کرده شده است و خداوند متعال براین عاجز آشکار کرد که وی مرا یک بشیرثانی خواهد داد که نامش محمود نیز است و آن در کارهایی خویش اولوالعزم می باشد. یخلق الله ما ما یشاء و خداوند متعال این هم مرا آگهی داد که پیش گویی ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ در واقع راجع به تولد دو پسر سعید بود و تا این عبارتی که او مبارک است که از آسمان می آید این پیش گویی نسبت به بشیر اول است که از لحاظ معنوی نزول رحمت شد و عبارتی که بعد از این قرار است آن پیرامون بشیر ثانی است. منه

\* البقره: ۱۵۶ تا ۱۵۸ - مترجم

<sup>۷</sup> البقره: ۲۱ - و چون فضا بر آنان تاریک شود می ایستند. مترجم

روشنایی ظهور خواهد کرد. همانگونه که ظلمت ظهور کرده است بدانید که روزی آن رعد و روشنایی نیز به منصفی ظهور خواهد رسید چون نسبت به آن وعده داده شده است. هنگامی که آن روشنایی آشکار شود همه ی افکار باطله و ظلمت به کلی از سینه ها و دل ها پاک خواهد شد و تمام ایراد هایی که از زبان غافلان و مرده دلان برآمدند آن روشنایی آنها را نابود و ناپدید خواهد کرد. الهامی که اکنون نقل کردیم در آغاز به صدها نفر گوش زد کرده بودیم چنانکه از بین شنوندگان آخوند ابو سعید محمد حسین بتالوی و علاوه برآن دیگر افراد جلیل القدر هم بودند. اکنون اگر طرفداران و مخالفین ما در مفهوم این الهام تعمق کنند و با نگاه عمیق بسنجند پس این صریحاً آشکار می کند که آمدن این آزمایش و بلا قبلاً در پیشگاه خداوندی اراده شده بود که بوسیله الهام خبر داده و به وضوح آگاهی داده شد که ظلمت و روشنایی هر دو زیراین پسر نهاده شده اند یعنی بعد از گام برداشتن این پسر که کنایه به وفات آن است، آمدن اینها لازم است. پس ای مردمانی که ظلمت و تاریکی را دیده اید خودتان را هرگز به حیرت و تعجب نیاندازید بلکه خوشحال شوید و از شادی و خوشحالی جست و خیز کنید چون بعد از این روشنایی خواهد آمد، وفات بشیر طوریکه این پیش گوئی را به اثبات رساند همانگونه این پیش گوئی را هم که در اعلامیه ۲۰ فوریه آمده است که برخی فرزندان در همان کودکی وفات خواهند یافت به اثبات می رساند.

بالاخره اینجا، این هم روشن شود که من نسبت به کارهایم بر مولای کریم اعتماد کامل و اتم دارم، به این هم کاری ندارم که مردم با من



متفق اند یا نفاق دارند و ادعاییم را قبول یا رد می کنند و مرا تحسین یا نفرین کنند بلکه ما از همه ی آنها صرف نظر کرده و غیر خدا را مانند مردگان دانسته مشغول کارهایمان هستیم باوجود اینکه کسانی از میان ما و حتی خویشاوندان ما چنین اند که این روش ما را به نگاه تحقیر آمیز می بینند ولی ما از آنها می گذریم و می دانیم که آن چیزی که بر ما آشکار شده است و آنها از آن محروم اند و آن تشنگی که به ما داده شده است، آنان از آن دور اند. **كُلُّ يَعْملُ عَلٰى سَاكِرَاتِهِ**.<sup>۸</sup>

در اینجا مناسب دانستم که بنویسم : از نوشته هایی نصیحت آمیز بعضی از افراد اهل علم برایم آشکار شده که آنان هم روش مرا که که عبارت است از عدم آشکار کردن طریق برکات معنوی و آیات سماوی را که از راه استجاب دعا ها و الهامات و مکاشفات به اتمام می رسد، برمردم را نمی پسندند.

بعضی از آنان دراین مورد بحث می کنند که این سخنان مربوط به ظن و شک اند و ضرر آن ها از فایده آن ها بیشتر است و نیز می گویند که در واقع این حرفها میان همه ی مردم مشترک و متساوی اند- شاید کمی فرق باشد بلکه بعضی از آنان فکرمی کنند که تقریباً یکسان اند- آن ها این عقیده را نیز دارند که این امور ربطی به مذهب و اتقا و تعلق بالله ندارد بلکه اینها خواص طبعی اند که همراه فطرت بشری لازم و ملزوم اند و از هر فردی خواه مومن باشد یا کافر خواه

---

<sup>۸</sup> بنی اسرائیل: ۸۵- هر کس برحال و هوا و ساختار نفسانی خود عمل می کند- مترجم

صالح باشد یا فاسق این امور همیشه یک گونه با افراط و تفریط صادر می شوند- اینها فقط حرفهای آنهايي است که ابرازکننده ی کم فهمی و افکار سطحی شان هستند و از بصیرت نافذ معلوم می شود که غفلت و کرم دنیا طلبی، بصیرت ایمانی شان را بکلی خورده است و وضع بعضی از آنها مثل آن جذامی است که به انتهای جذام رسیده و نزدیک است که نوبت به اسقاط اعضا برسد و دست و پاهایش شروع به معدوم شدن کنند.

همچنین اعضای روحانی شان-یعنی نیروهای معنوی-بخاطر حب شدید دنیا درحال از بین رفتن است و شیوه ی آن ها فقط خنده و شوخی و شک و بدگمانی است، از تعمق کردن به معارف و حقایق دینی کاملاً بی پروایی ورزیده اند بلکه اینان با معرفت و حقیقت هیچ سروکاری ندارند و هیچگاه توجه نکرده اند و نمی خواهند در این مورد تفکر کنند که چرا ما به دنیا آمديم و مقصود اصلی ما چه چیزی است بلکه حقیقت حال این است که در جیفه ی دنیا دارند شب و روز غرق می شوند و در آنها حتی این حس و احساس هم باقی نمانده که به وضعیت خود تامل کنند که چرا این از راه راستی و صداقت دور افتاده است و بزرگترین بدبختی آنها این است که آنان این بیماری بسیار خطرناکی را سلامتی کامل خود می پندارند و آن چیزی که بهبودی و تندرستی واقعی است آن را به نگاه توهین و تحقیر می بینند و کمالات ولایت و عظمت قرب الهی کاملاً از قلب آنها برخاسته و محو شده است و به جای آن حالت ناامیدی و محرومیت برآنان چیره شده است

بلکه اگر در همین حالت بمانند گویی این طور به نظر می رسد که ایمان شان به نبوت در معرض خطر است.

این وضعیت وخیم و قابل ترحم بعضی از آخوند ها که اکنون بیان کردم دلیلش این نیست که آنها این نورهای روحانی را ز روی تجربه غیرممکن یا شکی و ظنی تصویری کنند چون آنها هنوز به طور کلی سوی تجربه توجه نکرده اند و تا به حال آنان برای خود هیچ فرصتی فراهم نکردند که در این مورد فکر کنند و به پیدا کردن فرصت هیچ توجهی نداشتند، فقط از دیدن این انتقاد های مفسدانه که مخالفین متعصب طبیعت به این دو پیشگوئی<sup>۹</sup> این عاجز کرده اند، تحقیق و تفتیش به شک افتاد و در مورد نورهای ولایت و قربت الهی چنین اعتقادی را در قلب خود جای دادند که نزدیک به فلسفه ی پوچی و طبعیت گرایی کورانه است آنها می بایست فکر کنند که مخالفان برای

---

<sup>۹</sup> آن انتقاد ها این اند که در اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ میلادی این عاجز یک پیشگویی منتشر کرده بود که یک پسر درخانه ی این عاجزتولد خواهد شد و در اعلامیه مذکوره به تصریح نوشته شده بود که شاید این بار آن پسر تولد کند یا بعد از آن در مدت یک حمل به دنیا بیاد پس خدای متعال برای آشکار کردن ناپاکی درونی و بی انصافی مخالفان این بار یعنی در حمل اول دختر بدنیا آورد و حمل که بعد از آن قرار گرفت از آن پسری تولد یافت. و پیشگویی از لحاظ معنایش درست ثابت شد و به طور صحیح به وقوع پیوست. اما مخالفان آنگونه که شیوه قدیمی آنها است فقط از راه فساد و فتنه انگیزی این ایراد را گرفتند که چرا دفعه ای اول پسر بدنیا نیامد به آنان پاسخ داده شد که در اعلامیه برای دفعه اول هیچ شرطی مذکور نیست بلکه شرط به دنیا آمدن حمل دوم بود که به وقوع

تایید دروغ خود چه مدرکی ارائه دادند؟ پس اگر نزدشان بجز حرف های بی خود هیچ مدرکی نیست، پس آیا تاثیر و نفوذ افتراهای بیهوده و واهی را درون دلشان جای دادند که نشانه ی دانش یا پختگی ایمان

---

پیوسته است و پیشگویی با صراحت به تحقق رسیده است پس انتقاد کردن به چنین پیشگویی یک نوع بی ایمانی محسوب می شود. به طور واقعی هیچ مرد بانصافی نمی تواند آن مورد ایراد بگیرد. ایراد دیگری از سوی مخالفان این است که پسری که درباره وی در اعلامیه ۸ آوریل ۱۸۸۶ پیشگویی بود او به دنیا آمده و در خرد سالی وفات یافت. جواب مفصل آن در همان سخنرانی مذکور است و خلاصه جواب این است که تا به حال ما در هیچ اعلامیه ای نوشتیم که این پسر عمر طولانی داشته باشد و نه این اظهار داشتیم که همین پسر مصلح موعود است - بلکه در اعلامیه ی ما که روز ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ منتشر کردیم این پیشگویی نسبت به بعضی از پسران ما بود که آنها در خرد سالی وفات خواهند یافت. پس باید در این مورد فکر کنید که آیا از وفات این پسر یک پیشگویی به تحقق رسید یا نادرست ثابت شد. بلکه هر قدر که ما بین مردمان الهاماتی را منتشر کردیم بیشتر از آن بر وفات این پسر دلالت می کردند. چنانچه این عبارتی از اعلامیه ۲۰ فوریه ۱۸۸۶ که یک پسر زیبا و پاکدامن مهمان تو می باشد. این کلمه ی

مهمان در واقع نام همین پسر گذاشته شده بود. و این بر خردسالی و زود تر وفات یافتن وی دلالت می کند. چون مهمان همان باشد که چند روز بماند و برود و جلوی چشم مرخص شود و آن کسی که جای کسی بگیرد و دیگران را مرخص کند او مهمان خوانده نمی شود. و این عبارت اعلامیه ی مذکور که او از گناه و رجس کاملاً پاک است این هم بر وفات خردسالی وی دلالت می کند و نباید این فریب خورد که آن پیشگویی که ذکر شده است در حق مصلح موعود

پنداشته می شود؟ اگر به فرض محال در مورد پیشگویی اشتباه اجتهادی از این عاجز ظهور می کرد یعنی به طور قطعی و مسلم آن را از راه آگهی انتشار می دادیم بازهم در نگاه هیچ دانایی این امر نمی

است. چون از راه الهام روشن و نمایان شده است که این عباراتی که به پسر متوفی تعلق دارند، و آن پیشگویی که درباره مصلح موعود است از این عبارت شروع می شود که همراه او فضل است که با آمدن او خواهد آمد. پس نام مصلح موعود در عبارت الهامی فضل گذاشته شد و نیز نام دوم وی محمود و نام سومش بشیر ثانی هم است و در یک الهام نام او فضل عمر نهاده شده است و لازم بود که آمدن در معرض التوا می ماند. تاوقتیکه این بشیر که وفات یافته است، به دنیا آمده دوباره برگردانیده می شد. چون این همه امور و حوادثی را حکمت الهیه زیر قدم های او گذاشته بود و بشیر اول که فوت کرده است برای بشیرثانی به عنوان ارهاص بود، برای همین ذکرهر دو را در یک پیشگویی گنجانیده شد.

حالا یک منصف با نظرانصاف ببیند که دراین دو پیشگویی هایمان به طور حقیقی چه اشتباهی واقع شده است؟ بلی ما کمالات استعدادی پسر متوفی را از راه الهامات ظاهر کرده بودیم که او از روی فطرت اینگونه است و این گونه می باشد و حالا هم این را می بازگومی کنیم که وجود استعداد های طبیعی از لحاظ گوناگونی در بچه ها علاوه بر این که آنان که در خردسالی بمیرند یا زنده بمانند چنین موضوعی است که بر آن تمام مذاهب اتفاق نظر دارند و میان حکیمان و عالمان هیچ یک از آنها نمی تواند بر علیه این موضوع باشد. پس برای یک فرد دانا چه سبب باعث لغزش می باشد؟ بله این درست است که افراد نادان و احمق همیشه دارند فریب می خورند. همچنین بنی اسرائیل از پیشگویی حضرت موسی علیه السلام فریب خوردند که این شخص می گفت که بر فرعون عذاب نازل

توانست محل نزع باشد، چون اشتباه اجتهادی امری است که حتی پیامبران هم خارج از آن نیستند به جز آن این عاجز از سوی خداوند متعال به تقریباً هفت هزارمکاشفه راستین و الهام صادق مشرف شده

خواهد شد اما بر او هیچ عذابی نازل نشد بلکه آن عذاب بر ما وارد شد چون قبل از این فقط نصف روز از ما کار می خواستند ولی الان فرمان زحمت و مشقت تمام روز صادر شده است. چه نجات و خلاصی نصیب ما شد، در واقع این زحمت و مشقت مضاعف در ابتدا برای ابتلا و آزمایش بریهودیان نازل شده بود و عاقبت مرگ فرعون حتمی بود، اما چون این احمق ها و شتاب کاران به این زودی این وعده ها را تایید شده ندیدند در همان موقع شروع کردند به حضرت موسی را تکذیب کردن و به شک و بدگمانی افتادند و گفتند که ای موسی و هارون هر چه شما با ما کردید خدا با شما کند. پس باید نادانی و شتاب کاری یهودا اسکریوتی را دید که وی در درک پیشگویی های حضرت مسیح علیه السلام فریب بزرگی خورد و فکر کرد که این شخص ادعا می کرد که پادشاهی کند و ما را به مراتب عالی برسانید. اما همه ی این حرف ها دروغ از آب در آمدند و هیچ پیشگویی او نیز درست واقع نگردید بلکه ما در فقر و گرسنگی داریم می میریم. بهتراست که با دشمنان وی هم دست شویم تا سیربخوریم. پس جهالت و نادانی اش باعث هلاکت وی شد. پیشگویی های حضرت مسیح علیه السلام به وقت خود تحقق پیدا کردند. آیا پیامبران را چه آسیبی از تکذیب این مکذبان ابله رسید که الان هم باید از این بابت اندیشید و چطور ممکن است که از فکر این اندیشه اقدام پاک خدای متعال قطع شود. بی تردید باید فهمید کسانی که خود را مسلمانان نامیده اند و از پیروان اسلام محسوب می شوند با آنکه به سرعت توی قلب خود شان وسوسه ها را جمع آوری کنند. سرانجام آنها همین گونه رسوا و ذلیل می شوند چون یهودیان و یهودا اسکریوتی بی عرضه و کج فهم رسوا و ذلیل شد. فتدبروا یا اولی الالباب. منه.

ام، و آینده این سلسله ی غیرمتناهی ازعجایب روحانی ادامه پیدا خواهد کرد که مثل باران ، شب و روز نازل می شوند. پس در این صورت انسان خوش بخت کسی است که با صدق و صفا، خودش را به این نظام و دستگاه ربانی سپرده و از فیوض سماوی نفس خود را بهره مند می سازد، و خیلی بد شانس آن کسی است که خودش را از بهره گیری این انوار و برکات محروم کرده و نظرات جاهلانه و انتقادهای بی بنیاد را شیوه ی خود ساخته، من چنین افرادی را بخاطر خدا هشدار می دهم که آنها در نتیجه ی جا دادن چنین افکاری در دلشان از حق بینی و حق شناسی خیلی دور افتاده اند. اگر این گفته ی آنها درست باشد که الهامات و مکاشفات الهی آن چیز خوبی نیستند که بین خواص و عوام یا کافر و مومن بتوانند فرق قطعی بیاندازند. پس دراین صورت برای عارفان این حدیث باعث دل شکستگی خواهد بود، من به آنها اطمینان می دهم که در اسلام معنویت و بالاترین خوبی این است کسانیکه به راستی دراین راه قدم می زنند بالاخره مشرف به مکالمات خاص الهی می شوند و درانوارقبولیت-که مخالفین نمی توانند با آنان برابری کنند- در وجودشان پدید می آید. این یک صداقت واقعی است که بر بسیاری از ایمان داران-از روی تجربه ی شخصی شان-روشن شده است، کسانی به این درجه های والا می رسند که پیرو واقعی و حقیقی رسول خدا باشند، و از وجود نفسانی و مادی بیرون آمده پیراهن وجود ربانی را بپوشند یعنی احساسات نفسانی کشته و یک زندگی جدیدی از اطاعات ربانی را در خود ادامه دهند، مسلمانانی که وضعیت کاملی ندارند هرگز با آنان نسبتی ندارند،

پس نسبت کافر و گناهکار با آنها چیست؟ این کاملیت آنها از همنشینی آنها بر خواستار حق باز می شود. به همین علت من برای اتمام حجت به سوی سر گروه های مختلف اعلامیه هایی فرستاده بودم و نامه هایی نوشته بودم که آنها این ادعای مرا امتحان کنند. اگر آنها خواستار راستی و صداقت بودند با صمیمیت نزد من آمدند اما هیچ یک از آنان با خلوص نیت پیش من نیامد بلکه هرگاه هیچ پیشگویی به ظهور می رسید از بین بردن آن تلاش می کردند. اکنون اگر ملاها در پذیرفتن و قبول کردن این حقیقت شک و تردیدی دارند پس چه نیازی به فراخواندن دیگران است. نخست همین دوستان ما که بعضی از آنها فاضل و عالم هم هستند را مورد امتحان قرار دهید دوستانی که با صدق و صبر مدتی در همنشینی من بودند، از حقیقت حال آن آگاهی بیابید. پس اگر ادعای این عاجز به دور از راستی ثابت شود در آن صورت روی دست آنان توبه خواهیم کرد در غیر این صورت امیدوارم که خدای متعال در رجوع و توبه را بر آنان باز کند و اگر آنها بعد از منتشر شدن این نوشته ام ادعایم را امتحان کرده نظر و رای خود را به اثبات برسانند پس نوشته های ناصحانه ی آنها دارای هیچ معنایی نخواهد بود. تا کنون که هیچ معنی نداشتند، بلکه حالت محجوب و پوشیده آنها قابل ترحم است. خوب می دانم که بخارات شدید خیالات فکری امروزی دل علمای روزگار ما را چقدر تحت فشار خود قرار داده است. چون آنها توجه خود را بیش از حد به این افکار متمرکز کرده اند، و برای تکمیل دین و ایمان ، آنها را کافی و وافی می پندارند و به شیوه های ناجایز و ناگوار در حال تحقیر برکات روحانی هستند. فکر



می‌کنم که آنان این تحقیر را با اراده و کوشش خود انجام نمی‌دهند بلکه در واقع در قلب هایشان چنین چیزی محکم شده است و ضعف طبعی شان این معصیت را قبول کرده است. چون درونشان تابش و درخشش نورحقانی خیلی کم و از حرفهای بیخود و خشک پر شده است و فکر خود را آنقدر صواب و درست می‌دانند و بر حرف های خود پافشاری می‌کنند که اگر ممکن باشد آنان افرادی را که برای حصول نور و روشنایی سعی می‌کنند هم به سوی تاریکی بکشند. این علما حتماً به فتح ظاهری اسلام توجه کنند اما از حرفها و سخنانی که باعث پیروزی حقیقی اسلام اند بی‌خبر هستند.

پیروزی حقیقی اسلام در این است که همانگونه که مفهوم کلمه اسلام است همینطور ما تمام وجود خودمان را به خدا بسپاریم و از نفس و احساسات خود کاملاً دوری بجوییم. و اصلاً بت هوای نفس و اراده و مخلوق پرستی، سد راه ما نشود. و کاملاً محو خواسته های الهی شویم و بعد از این فنا آن بقا نصیب ما شود که بصیرت ما را رنگ تازه ای ببخشد و به معرفت ما تابش جدیدی عطا کند. و یک شور تازه ای در محبت ما بوجود آورد و تولدی جدید به ما عطا کند و آن خدای قدیم ما را به خدای جدیدی تبدیل کند. این پیروزی حقیقی است که مکالمات الهی از شعبه ها و شاخه هایش می‌باشد. اگر امروزه این پیروزی نصیب مسلمانان نشود در آن صورت پیروزی عقل مجرد نمی‌تواند آنها را به هیچ مقصدی برساند. من مطمئنم که روزهای این پیروزی نزدیک اند و خدای متعال از جانب خود این نور و درخشش را بوجود خواهد آورد و برای بندگان ضعیف خود بجای آمرزگار می‌باشد.

## تبلیغ

من اینجا یک پیام دیگری به خلق الله بطور عموم و به برادران مسلمان خود بطورخصوص می دهم که به من دستور داده شده است افرادی که خواستار حق می باشند، آن ها برای یاد گرفتن ایمان محکم و پاکیزگی ایمان حقیقی و راه محبت مولی و برای رها کردن زندگی کثیف و کاهلانه و بی وفا با من بیعت کنند. پس افرادی که در خود این نیرو را می یابند برآنان لازم است به سوی من بیایند که من غم خوار آنان می باشم و برای سبک کردن بارشان سعی خواهم کرد. و خدای متعال در دعایم و توجه ام بخاطر آنان برکت خواهد گذاشت. به شرط اینکه آنها برای عمل کردن شرایط ربانی با دل و جان حاضر باشند. این حکم خداوندی است که امروز رسانده ام. در این مورد الهام عربی وجود دارد که از قرار ذیل است: اذا عزمتم فتوکل علی الله واصنع الفلک بأعیننا ووحینا. إن الذین یتأیعونک إنما یتأیعون الله ید الله فوق أیدیهم.<sup>۱۰</sup> والسلام علی من اتبع الهدی.

مبلغ خاکسار

غلام احمد عفی عنه

چاپ ریاض هند مطبع امریتسر (یکم دسامبر ۱۸۸۸)

---

<sup>۱۰</sup> و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. و کشتی را زیر نظر ما و به (هدایت) وحی ما بساز. همانا کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. (ای دست تو) دست خدا است که بالای دست آنها است. مترجم

*Sabz Ishtehaar*  
(Persian translation)

*The Sabz Ishtehaar* was written by Hazrat Mirza Ghulam Ahmad of Qadian (*peace be on him*), the Promised Messiah and Mahdi, Founder of the Ahmadiyya Muslim Jama'at, to remove the doubts and misgivings that had arisen out of the death of his son who has come to be known as Bashir the First. Bashir was born on 7th August 1887 and died on 4th November 1888. Previously the Promised Messiah<sup>as</sup> had announced, on the basis of divine revelations, that God had promised to grant him a son who would possess extraordinary qualities, would have a long life, and would be Musleh Mau'ud (the Promised Reformer). Thus when Bashir the First died after sixteen months, the opponents pounced at the opportunity and began denouncing the Promised Messiah<sup>as</sup> ever more vehemently. In this announcement, the Promised Messiah<sup>as</sup> made it clear that he had never claimed that this particular boy would be the Promised Reformer. He also forcefully reiterated that the promised child would be born within the nine year period specified in the prophecy (1886-1895).

Subsequent events showed each and every word of the prophecies to be true. In keeping with the prophecies, Bashir the Second (Hazrat Mirza Bashiruddin Mahmood Ahmad, Khalifatul-Masih II<sup>ra</sup>) was born on 12th January 1889. He was gifted with such extraordinary and unique qualities as were acknowledged by friend and foe alike. He died at the age of 76 after a life of tremendous achievement and is remembered as Musleh Mau'ud or the Promised Reformer.

